

زبان پهلوانیک دیگر متروک شده و زبان پارسیک، یعنی زبان رسمی شاهنشاهی ساسانیان در این ناحیه رواج یافته باشد و علت آن را هجوم خیونان از جانب شمال شرقی و استقرار پادگان نیرومندی از سپاهیان ساسانی در این منطقه برای مقابله با مهاجمان شمرده‌اند.

دوره دوم: از اواخر قرن ششم میلادی جنبش تازه‌ای در آئین مانوی مشرق بوجود آمد که مرکز آن در سمرقند بود و از آنجا به نواحی خراسان و ولایت سغد نفوذ کرد. در قرن هفتم هنگامی که ترکان غربی بر ولایت سند استیلا یافتند این آئین تازه مانوی که پیروان آن «دیناوری» خوانده می‌شدند بسط یافت و آثار مذهبی جدیدی پدید آمد که به همان زبان پهلوانیک نوشته شده بود، اما گویش پهلوانیک که هنوز در این نواحی رایج بوده تحولی یافته و به مرحله زبانهای ایرانی جدید نزدیک شده بود و تأثیر این گویش متداول در نوشته‌های دوره دوم آثار مانوی بخوبی دیده می‌شود. شاید نویسندگان متون جدید برای آنکه اصالت آئین تازه خود، یعنی فرقه «دیناوری» را ثابت کنند می‌کوشیدند که به زبان کهن پهلوانیک بنویسند، اگرچه با این زبان که متروک شده بود آشنائی تام نداشتند، و از اینجاست که بعضی کلمات و بعضی ساختهای صرفی و نحوی از زبان پارسیک یا پهلوی جنوب غربی در نوشته‌های ایشان راه یافته است.

نمونه یکی از سرودهای مانوی

(به زبان پهلوانیک)

خوشا ما را که به تو فرا یافتیم	هوید گمان چی پد تو فروداد
و پذیرفتیم کیش تو را	اود پد گرفت تو وزیهن
(ای) شهریار کرفه گر (= نیکوکار)،	شهردار کربک کر
بر ما آمرزش کن	گر آبر آماه آخند کیفیت
فرشته (= فرستاده) پدر	فریشک چی پدر
جانها را درستی بخشد،	گرید گیانان درشت

او هر وین دهید شادیت
 از گیر وید آندام

(درست خوانده نمی شود)

همگان را شادی دهد،
 (و) اندوه را براند

بُرز اود ابی و مند

پد هو کداژ تار نی است

نخشگ هر وین مانستان

اود آرام

چی و شمنند پد روشن

اود درد نی زانیند

اود هر و کی اود آدیند

اوشتنند پاویدان

اوشان کداژ نی تروید

نی زخم اود دژوار

(یک سطر خوانده نمی شود)

(ده بیت افتاده است)

پدموژن چی پد موژند

کیژنی کرد پد دست

همیو پواگ اود نام

اود مورپد هوین نی است

چه شادند در روشنی
 و درد را نمی دانند

و هر که آنجا در آیند

ایستند (بمانند) جاویدان

ایشان را هرگز در نیابد

نه زخم و (نه) دشواری

پوششی که پوشند

هیچیک به دست کرده (= ساخته) نیست

همیشه پاک و درخشان اند

و نه مورد (؟) بر آنهاست.

ب: پارسیک (پارسی میانه)

کلمه پارسیک را برای آنکه با پارسی و فارسی مشتبه نشود در این کتاب به یکی از زبانهای ایرانی میانه اطلاق می کنیم که گویش جنوب غربی ایران یعنی فارس بوده است. پیش از این زبان پارسی باستان را نیز گویش ساکنان جنوب غربی

این سرزمین شمردیم. پس از برافتادن خاندان شاهنشاهی هخامنشی دیگر از آن زبان یا گویش هیچ سندی در دست نداریم و نمی‌دانیم که در تحول چه مراحل را پیموده است.^۸

کهن‌ترین آثاری که از زبان پارسی میانه در دست داریم از آغاز سلسله ساسانی است.

پیش از کشف نوشته‌های طرفان این زبان را «پهلوی» می‌خواندند اما سپس برای آنکه میان آن با زبان ایرانی میانه شمالی تفاوت گذاشته شود اصطلاح «پارسی میانه» به آن اطلاق شد. خطی که در کتابت بیشتر نوشته‌های دو زبان یا دو گویش پهلوانیک و پارسیک به کار می‌رود مشتق از آرامی است و خط «پهلوی» خوانده می‌شود. می‌توان گمان برد که این اصطلاح را نخست به خط متداول در دوره اشکانیان می‌گفتند و سپس که آن خط با اندک تغییری در نوشتن زبان پارسیک به کار رفت همان نام بر آن ماند و چون غالباً در اذهان دو مفهوم خط و زبان با هم خلط می‌شوند، چنانکه امروز هم نزد کسانی که اهل تحقیق نیستند همین اشتباه روی می‌دهد، مفهوم لفظ پهلوی توسیع یافت و به زبان نیز اطلاق شد.

از آثاری که به زبان پارسیک در دست است تنها اندکی در دوران رواج و رسمیت آن، یعنی روزگار شاهنشاهی ساسانیان کتابت شده و آنها عبارت‌اند از سنگ‌نوشته‌ها و سکه‌ها و مهرها و نوشته‌های سنگهای قبر و ظرفها. رساله‌ها و کتابهای متعدد اگرچه زمان تألیف بعضی از آنها گمان می‌رود پیش از اسلام باشد، همه در قرنهای بعد از اسلام تحریر یا کتابت شده‌اند.

۸) زبان جاری و متداول پارسیان ظاهراً از همان دوران هخامنشی تحولی یافته بوده و با پارسی باستان که در نوشته‌های شاهان به کار می‌رفت تفاوت‌هایی داشته است. این گمان بر دو نکته مبتنی است، یکی آنکه در سنگ‌نوشته‌های شاهان اخیر هخامنشی همان عبارتها و جمله‌های نوشته‌های داریوش و خشایارشا به طور قابل تکرار شده، و تقریباً هیچ ساختمان نازه‌ای در عبارتهای آنها دیده نمی‌شود؛ و شاید این امر دلیل بر آن بتواند بود که آن زبان دیگر از جریان استعمال جاری بیرون رفته بوده است. دیگر آنکه در نوشته‌های اخیر پارسی باستان اشتباه و غلط، بر حسب قواعدی که از نوشته‌های پیشین به دست می‌آید، کم نیست؛ و هر غلطی در نوشته، بموجب اصول زبان‌شناسی، نشانه آن است که زبان گفتار از زبان نوشتن جدا شده و تغییر و تحول یافته است.

سنگنوشته‌های ساسانی

- مهمترین کتیبه‌هایی که در عصر ساسانی نوشته شده از این قرار است:
- ۱) سنگنوشته اردشیر بابکان در نقش رستم به سه زبان (پارسیک، پهلوانیک، یونانی) در ذیل نقش برجسته‌ای که رسیدن اردشیر را به مقام شاهنشاهی تصویر می‌کند.
 - ۲) سنگنوشته شاپور اول در نقش رجب که آن نیز به همین سه زبان نوشته شده است.
 - ۳) سنگنوشته شاپور اول در حاجی آباد (فارس) که به دو زبان پارسیک و پهلوانیک و شرح تیراندازی شاه است.
 - ۴) سنگنوشته کردیر مؤبد مؤبدان در نقش رجب. کردیر روحانی پرنفوذی بوده است که در آغاز تأسیس دولت ساسانی از زمان شاهنشاهی شاپور اول تا سلطنت بهرام دوم وظیفه تجدید و احیای آئین زردشت را بر عهده گرفت و به والاترین مقام روحانی رسید و بر اثر کوششهای متمادی او بود که در شاهنشاهی ساسانی دین و دولت به هم پیوست و مذهب نو شده زردشت رسمیت یافت.
 - کردیر در سنگنوشته‌هایی که از او باقی است خدمات خود را برای احیا و ترویج دین گاهی به اختصار و گاهی با تفصیل بسیار شرح داده است. کتیبه نقش رجب مختصر است.
 - ۵) سنگنوشته‌ای به نسبت مفصل از کردیر در کعبه زردشت زیر کتیبه شاپور.
 - ۶) سنگنوشته مفصلی از همین مؤبد مؤبدان در نقش رستم که در آن نام استانهای متعدد شاهنشاهی ایران که محل فعالیت‌های دینی او بوده ذکر شده است.
 - ۷) سنگنوشته مفصلی از کردیر مؤبد مؤبدان در سرمشهد که همین مطالب را در بر دارد.
 - ۸) سنگنوشته مفصل شاپور اول در کعبه زردشت (برابر آرامگاههای داریوش و جانشینان او در نقش رستم فارس) که بنای آن از دوره هخامنشی است و نوشته‌های

ساسانی را در پائین دیوارهای خارجی آن کنده‌اند. نوشته شاپور متضمن فهرستی از استانهای شاهنشاهی ایران است و نشان می‌دهد که این شاهنشاهی وسعت بسیار داشته، یعنی در مغرب، ارمنستان و گرجستان و سراسر دره رود کر تا معبر الانان و دریال در قفقاز را شامل بوده و در مشرق و شمال شرقی به رود سند می‌رسیده و بلوچستان و کابل و قسمت اعظم کشور پیشین کوشان تا شهر پیشاور را فرا می‌گرفته و در شمال شرقی تا مرز کاش - یعنی کاشغر جدید - می‌رسیده است.

این نوشته به اختصار جنگهای بزرگ ایران و روم را، در زمان این شاهنشاه که همیشه به پیروزی ایران انجامیده و در طی آن یکی از امپراطوران روم کشته، یکی با دادن فدیة بخشوده و آزاد، و دیگری اسیر شده است شرح می‌دهد. این نوشته نیز به سه زبان پارسیک و پهلوانیک و یونانی است.

۹) سنگنوشته نرسی در پایکولی (در خاک عراق میان شهرهای قصر شیرین ایران و سلیمانیه عراق) که به دو زبان پهلوانیک و پارسیک است و جنگ این پادشاه را با بهرام سوم و پیروزی او و اطاعت بزرگان را نسبت به شاهنشاه بیان می‌کند.

۱۰) نوشته نرسی روی نقش بهرام اول ساسانی به زبان پارسیک در شهر شاپور فارس که حاکی از اسامی و القاب نرسی و پدر و نیای اوست.

۱۱) نوشته شاپور دوم به زبان پارسیک در طاق کوچک طاق بستان در کنار نقش برجسته که نامها و القاب این شاهنشاه و پدر و نیای او را متضمن است.

۱۲) نوشته شاپور دوم ساسانی در تخت جمشید که در سال دوم سلطنت او بر سنگ کنده شده است.

۱۳) نوشته‌های دیگر در تخت جمشید که در زمان شاهنشاهی شاپور دوم به فرمان دوتن از بزرگان کشور نقر شده است.

۱۴) نوشته «مهر نرسی» وزیر بزرگ ساسانیان (وزرگ فرمدار) که در فیروزآباد فارس در ویرانه پلی یافت شده است.

۱۵) چند نوشته به زبان پارسیک متعلق به قرنهای پنجم و ششم میلادی یعنی اواخر دوره ساسانی که از دربند (قفقاز) به دست آمده است.

خاندان شاهنشاهی ساسانی			
میلادی	جلوس اردشیر	جلوس هرمزد سوم	میلادی
۴۵۷	بابکان، سال	جلوس هرمزد سوم	۲۲۶
۴۵۹	شاپور اول	فیروز	۲۴۲
۴۸۳	هرمزد اول	بلانش	۲۷۲
۴۸۸	بهرام اول	قباد	۲۷۳
	بهرام دوم	خسرو اول	۲۷۶
۵۳۱	بهرام سوم	(انوشیروان)	۲۹۳
۵۷۸	فرسی	هرمزد چهارم	۲۹۳
۵۹۰	شاپور دوم	خسرو پرویز	۳۰۹
(۵.۷) ۶۲۸	اردشیر دوم	شیرویه (قباد دوم)	۳۷۹
(۵.۱۱) ۶۳۲	شاپور سوم	یزدگرد سوم	۳۸۳
(۵.۱۴) ۶۳۶	بهرام چهارم	شکست قادسیه	۳۸۸
	یزدگرد اول	فتح تیسفون	۳۹۹
(۵.۱۵) ۶۳۷	بهرام پنجم	بدست تازیان	۴۲۰
(۵.۲۱) ۶۴۱	(بهرام گور)	شکست نهاوند	۴۳۸
(۵.۳۱) ۶۵۱	یزدگرد دوم	مرگ یزدگرد سوم	

سکه‌ها و مهرها

قدیمترین سکه‌هایی که روی آنها کلمانی به زبان پارسیک نوشته شده از



سکه اردشیر بابکان

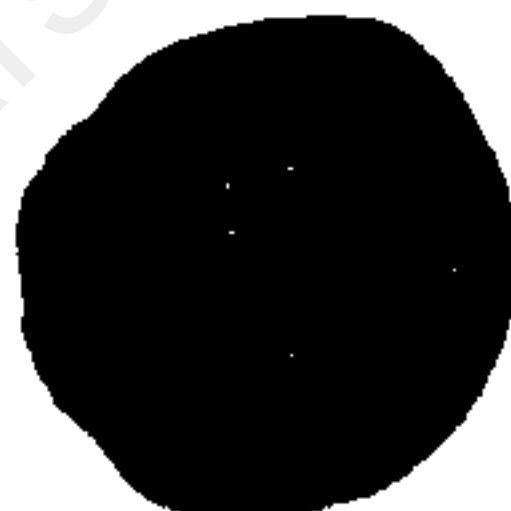
فرمانداران استان پارس پیش از آغاز شاهنشاهی ساسانی و در حدود قرن دوم میلادی است. از شاهان ساسانی سکه‌های فراوان زرو سیم هست که يك روی آنها معمولاً صورت شاه گاهی با نام و لقب او به خط پهلوی و بر روی دیگر يك آتشکده با دو نگهبان آتش نقش شده است.

پس از برافتادن شاهنشاهی ساسانی و استیلای تازیان نیز یکچند همان سکه‌های



سکه شاپور اول

ساسانی در ایران رایج بود و، گاهی فرمانروایان تازی روی قالب سکه‌های پیشین نام خود را به خط پهلوی در کنار سکه حک می‌کردند و گاهی نیز کلمه‌ای به خط جدید (کوفی) به آن می‌افزودند.



سکه خسرو پرویز با نام ابیت ال لازیاتان (عبیدالله بن زیاد) به خط پهلوی زیر دایره روی سکه کلمه «بسم الله» به خط کوفی

کتابها و رساله‌های آئین زردشت

زند اوستا: در این شك نیست که اوستا، این کتاب کهن را تا قرن‌ها پیش از آنکه به صورت نوشته درآید سینه به سینه و زبان به زبان حفظ و روایت می‌کرده‌اند. اما درست نمی‌دانیم که متن اوستا نخستین بار در چه زمانی کتابت شده است. بیشتر گمان می‌رود که این کار در آغاز دوره ساسانی انجام گرفته باشد و به احتمال قوی نخستین بار متن اوستا را به خط پهلوی کتابت کرده‌اند سپس چون زبان این کتاب دینی کهنه شده و از رواج افتاده بود و خط ناقص پهلوی برای ثبت دقیق تلفظ آن کفایت نمی‌کرد، در پی آن برآمدند که این متن مقدس را با دقت بیشتری ضبط کنند و شاید در شاهنشاهی خسرو اول انوشیروان بود که با نظارت مؤبد مؤبدان

«وه شابوهر» آن را به خطی که از همان خط پهلوی مشتق است اما در دقت ثبت اصوات گفتار، یعنی واکها، یکی از بهترین الفباهای جهان است کتابت کردند. بنابراین اوستائی که به این طریق ثبت شده و تاکنون رونویس‌های آن به ما رسیده است نمودار چگونگی تلفظ این متن در زبان مؤبدان اواخر دوره ساسانی است.

اوستائی که در زمان انوشیروان فراهم آمد شامل بیست و یک باب (نك) بود و آنچه امروز در دست است جز قسمت کوچکی از آن نیست. زبان اوستا را در این دوران تنها مؤبدان می‌دانستند، بعضی اجزاء کهن تر اوستا، مانند گاهان، برای ایشان نیز ناخدی مبهم و دشوار بود. به این سبب، در دوره ساسانیان به احکام و شرایط آئین زردشت بیشتر توجه می‌شد. در این زمان سراسر متن اوستا به زبان پارسیک، پارسی میانه، که زبان رسمی و اداری و دولتی بود ترجمه شد. این ترجمه‌ها با دقت تمام، لفظ به لفظ، و حتی گاهی با مراعات قواعد نحو زبان اصلی انجام می‌گرفت و چون نظم اجزاء جمله در دو زبان مزبور به کلی مختلف بود گاهی این ترجمه‌ها موجب اشکال و ابهام می‌شد، اما در بعضی از آنها آزادی بیان و روانی بیشتری هست. اکنون ترجمه متن‌های گائاهان (گاهان)، و یسن، و یشت‌ها، و وندیداد، و نیرنگستان، در دست است. در مورد بعضی ترجمه‌های دیگر، گاهی تفسیرهای متعدد افزوده شده و گاهی مترجم یا مؤلف به صراحت نوشته است که معنی برای او روشن نیست: «اوم نی روشن».

این ترجمه‌ها و تفسیرهاست که در اصطلاح «زند» خوانده می‌شود و این کلمه باید مفهومی معادل «تفهیم» یا «تفسیر» داشته باشد. شاید يك «زند» کهن‌تری به زبان اوستائی وجود داشته که بعضی عبارتهای آن در متن اوستای موجود گنجانیده شده باشد. اما از دوران اخیر ساسانی این لفظ تنها به ترجمه یا توضیح اوستا که به زبان پارسیک انجام گرفته باشد اطلاق می‌شود.

زند اوستا بزرگترین قسمت یازمانده از زبان و ادبیات پارسیک است و آن عبارت است از ترجمه مصراع به مصراع یا جمله به جمله متن اوستا به زبان پارسیک، که در نسخه‌های موجود اوستا دنبال یکدیگر نوشته شده و غالباً توضیحی نیز به

عبارت ترجمه افزوده‌اند. مفصلترین آنها متن پارسیک یا زند و ندیده است، دیگر زند یسن و بهرام یشت و اوهر مزدا یشت و وشاسپ یشت و هادخت نك و نیرنگستان. اما مهمترین کتابهای دینی زردشتی، جز زند اوستا، عبارتند از دینکرد، و بندهشن، و ارداویراف‌نامه.

دینکرد: یعنی کتاب اعمال و تکالیف دینی، بزرگتر و مفصلتر از کتابهای دیگر، و از نظر مطالب مهمترین آنهاست. این کتاب بزرگ که در حکم دانشنامه آئین زردشت است به طور ناقصی باقی مانده و اکنون شامل شش بخش است. دو بخش نخستین و آغاز بخش سوم نابود شده است. شاید این کتاب مجموعه نوشته‌های کهن‌تری باشد، اما آخرین تدوین آن به دو مؤلف نسبت داده شده: یکی آذر فریغ فرخزادان که مؤبد مؤبدان فارس در زمان خلافت مأمون عباسی بوده است. (۱۹۸-۲۱۸ هـ.) بخش اول دینکرد، که شامل منتخبی از نوشته‌های او بوده، پس از مرگش از میان رفته است. سپس این کتاب به دست دیگری از مؤبدان فارس به نام آذرباد امیدان افتاده و همین شخص است که باید مؤلف دینکرد موجود شناخته شود. تاریخ زندگی این مؤلف درست معلوم نیست. شاید بتوان او را همان آذرباد امیدان دانست که پسرش اسفندیار در حدود سال ۳۱۸ هـ. در گذشته است. در هر حال این نویسنده تألیف آذر فریغ را از نو تحریر و تکمیل کرده و جلد آخرین را بر آن افزوده است.

از بندهشن، که زند آگاهی نیز خوانده می‌شود دو تحریر باقی است. یکی بندهشن بزرگ (یا ایرانی) است که مفصل است و دیگری خلاصه آن که بندهشن هندی خوانده می‌شود و بر مبنای چند نسخه فراهم شده است. این کتاب که دومین مجموعه بزرگ ادبیات زردشتی است شاید چند تحریر داشته و در فاصله زمانی میان استیلای تازیان تا قرن ششم هجری تألیف و تدوین شده باشد. اما مهمترین تحریر اخیر آن متعلق به قرن سوم هجری است. این کتاب سه موضوع اساسی را در بر دارد: ۱) آفرینش جهان (۲) طبایع جانوران زمین (۳) تاریخ شاهان کیانی تا اسفندیار. بعضی از قسمتهای این کتاب ظاهراً ترجمه مستقیم از اوستاست زیرا

که در عبارتهای آن ساختمان نحوی زبان اوستائی دیده می‌شود.

ارداویرافنامه: موضوع این کتاب يك افسانه دینی است و خلاصه آن اینکه، پس از تاخت و تاز اسکندر، در آئین زردشت پراکندگی‌هایی پیش آمد و مؤبدان که می‌خواستند از اصول حقیقی دین آگاه شوند و به این آشفتگی پایان دهند در آتشکده «آذر فرنیغ» فارس گرد آمدند و بران شدند که کسی برود و از آن جهان خبری باز آورد، تا شکها از میان برود؛ و برای این کار یکی از پاکان و نیکان را که ارداویراف (یا ارداویراز) نام داشت برگزیدند. ارداویراف بیهشانه خورد و از خود بیخود شد و به جهان دیگر رفت و در بهشت و دوزخ سیر کرد و پس از چند روز به هوش باز آمد و از آن جهان و آئین درست آگاهی آورد.

رساله‌ها و کتابهای دیگر از این دسته عبارتند از: داستان دینیک، که مجموعه‌ای از قوانین و مسائل حقوقی دوره ساسانی است، و روایات پهلوی، و شکندگماییک و بیچار، یعنی گزارشی در رفع شبهه، و مینوی خرد، و گجستک ابالیش، و جاماسب نامک، و مانیکان یوشت فریان، و شایست نی شایست، و جز اینها.

ادبیات غیر دینی

اندرزنامه‌ها: نوشته‌های متعددی نیز به زبان پارسیک باقی است که موضوع آنها اخلاق و پند و اندرز و امثال و حکم است. بسیاری از این رساله‌ها شامل جمله‌ها و عبارتهای کوتاه مستقل است، اگرچه غالباً چندین جمله دنبال یکدیگر می‌آید و بر حسب معنی با یکدیگر می‌پیوندد. بعضی از این عبارتها و مثلها جنبه شاعرانه دارد و می‌توان گمان برد که اصل کهن‌تری به صورت شعر داشته است. بیشتر این حکمت‌ها به بزرگان و خردمندان و شاهان نسبت داده شده و از آن جمله قسمتی منسوب به یم (جمشید) است، قسمتی دیگر منسوب است به «اوشنر داناك» از خردمندان عصر کیانی؛ اما قسمت بزرگی به دوره ساسانی نسبت دارد.

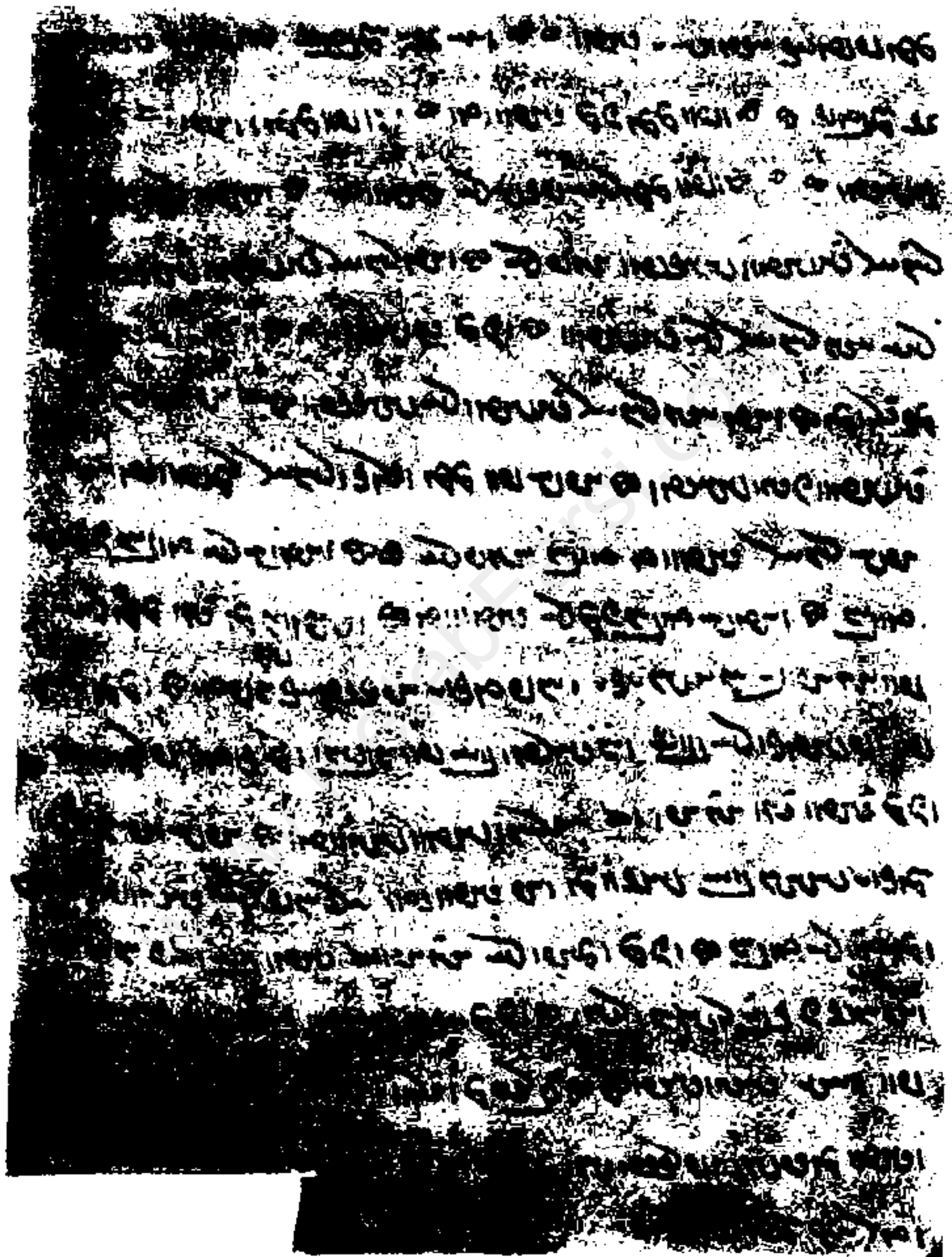
تاریخ و داستان: از این گونه کتابها و رساله‌ها آنچه باقی مانده نسبت به آثار

دینی کم است زیرا که علاقه دینی برای حفظ و نگهداری آنها کمتر بوده است. در آثار دوره اسلامی به نام بسیاری از کتابها برمی خوریم که از زبان پهلوی به عربی یا گاهی به فارسی ترجمه شده است و اصل آنها در دست نیست. از آن جمله کتاب معروف «کلیله و دمنه» را می توان ذکر کرد که عبدالله بن مقفع از پهلوی به عربی درآورده و اصل پهلوی آن از میان رفته است. دیگر داستان «ویس و رامین» که اصل آن شاید از دوره اشکانی بوده و از پهلوی به شعر فارسی ترجمه شده و از متن پهلوی آن نشانی نیست.

اما آنچه از این دست باقی است دو کتاب «ایاتکار زریران» و «کارنامک اردخشیر پاپکان» است. یادگار زریر داستان جنگ گشتاسب است با خیونان بی دین، بر سر تروبیج و قبول دین زردشت، که در آن زریر برادر گشتاسب با همه دلیرها کشته می شود. این کتاب که اصلی کهن تر داشته و ظاهراً منظوم بوده است نمونه خوبی است تا ریشه های شاهکار بزرگ ادبیات فارسی، یعنی شاهنامه فردوسی را در ادبیات ایران کهن نشان دهد. کارنامه اردشیر بابکان نیز داستانی تاریخی آمیخته با افسانه است درباره سرگذشت و جنگها و دلاوریهای بنیان گذار خاندان ساسانی، و بی شک اصل آن در اواسط همان دوران تألیف یافته، اگرچه نسخه موجود تحریر تازه تری از آن شمرده می شود.

مطالب این هر دو کتاب را در «خدای نامه» هائی که در عصر ساسانی تدوین شد گنجانده بودند و از آنجا به شاهنامه فردوسی راه یافته است.

آثار ادبی دیگر: بعضی رساله ها نیز به زبان پارسیک در دست است که جنبه ادبی محض دارد، و از آن جمله منظومه «درخت آسوریک» را باید یاد کرد که شرح مناظره ای است میان نخل و بز بر سر آنکه کدام يك سودمندترند. دیگر رساله «خسرو کوانان اربدك» یعنی خسرو پسر قباد و پیشخدمت او، که در آن از بهترین لذایذ انسان گفتگو می شود. و از این دست «ماتیگان چترنگ» یعنی داستان شطرنج و کتاب «شهرستانهای ایران» و کتاب «فرهنگ پهلویك» که در فصل دیگر از آن یاد خواهیم کرد.



(صفحه‌ای از بخش پنجم دینکرد. نسخه مضبوط در کهنهاگ)

نقل حروف پهلوی به حروف فارسی

(کلماتی که با حروف سیاه چاپ شده آرامی است که هنگام خواندن معادل پهلوی آنها را تلفظ می کرده اند.)

- ۱) [من] مه پیتاک ایتیه ی یزدت و ای زک ی هم بتیک و من ایک یاتونت
- ۲) زک هم بتیک . و پون مه چم یاتونت. و پون مه وهان عل گومیچشن
- ۳) کوشیت. و پون مه رای پیش لا یاتونت. و یزدت اله هم بتیک
- ۴) لاوخل داشتن شاییت ایاب لا، حت لاوخل داشتن شاییت مه
- ۵) رای ادین لاوخل لا داشت. و چم بین شبکونیدی و وزند عل دامان چم
- ۶) مکبلونیدی. حت ادین لاوخل داشتن لا شاییت اهل ایدوم لاوخل
- ۷) داشتن چیگون شاییت. ایش پون مه نیروک لاوخل لمیتونت
- ۸) ایش لاوخل یاتونتن توبان ایاب لا وحتش لا توبان چم لا
- ۹) توبان حتش توبان چم لا یاتونیت. و یزدت ذنه دین مه رای
- ۱۰) پون ادواج ی اناشناک ی نهفتک ی اپتاک شم گوفت. مه رای
- ۱۱) پون یشتنک لا بوندک هنگارت برا پون گوبشن ورم کرتن پلموت
- ۱۲) و چم یزدت دین ایواج عل ایران شتر شدرویت ایش اپاریک پون
- ۱۳) آموک ی شدیان برا شبکونیدی. اب [اریکان] یزدت پون ارزائیک

لا یصونیت ایابش

- ۱۴) نموتن لا توبان. چم نماز لا ایواج عل یزدت برا عل چ هولشیت
- ۱۵) و اپاریک چ کمی روشنان برشن. چم ادیبهست کوستیک سعیتونتن
- ۱۶) پون و ناس یصونیت. و برسوم و درون و اپاریک یزشن مه رای
- ۱۷) و یزدت من یزشن و یرستشن مه سوت. و تن امت یمیتونت مه رای ریمن
- ۱۸) تر ایک امت زیندک

این متن چنین خوانده می شده است:

- ۱) [از] چه پیداگ هستیه ی یزدادو آن ی بدیک از کومد

- (۲) آن هم بدیک. اود پد چه چم مد. اود پد چه ویهان ا گومیزشن
- (۳) کوشد. پد چه رای پیش نه مد اود یزد اوی هم بدیک
- (۴) ابازداشتن شاید ایاب نه. اگر اباز داشتن شاید چه
- (۵) رای اگ اباز نه داشت. چم اندرهشت. اود وزند ا دامان چم
- (۶) پذیرفت. اود اگر اگ اباز داشتن نه شاید پس اقدام باز
- (۷) داشتن چه اون شاید. اوش پد چه نیروگ اباز افکند
- (۸) اوش اباز مدن توان ایاب نه. اود اگرش نه توان چم نه
- (۹) توان؟ اگرش توان چم نه آید. اود یزد این دین چه رای
- (۱۰) پد اوازی اناشناگ! نهفتک! ابستاگ (اوستاگ) نام گفت. اود چه رای
- (۱۱) پد نپشتک نه بوندک هنگارد به پد گوشن ورم کردن فرمود
- (۱۲) اود چم یزد دین اواز ا ایران شهر فرستاد اوش اباریک پد
- (۱۳) آموگ! دیوان بهشت. اب[باریکان] یزد پد ارزانیک نه دارد ایابش
- (۱۴) نمودن نه توان. چم نماز نه اواز ا یزد به اچ خورشید
- (۱۵) اود اباریک چ وس روشنان برشن: چم آبهو بیست کوستیک رفتن
- (۱۶) پد وناه داریهید. اود برسوم اود درون اود اباریک یزشن چه رای؟
- (۱۷) اود یزد از یزشن اود پرستش چه سود. اود تن کا مرد چه رای ریمن
- (۱۸) ترکو کازیندگ

ترجمه متن پارسیک به فارسی جدید

هستی ایزد و آن هماورد از چه پیداست؟

آن هماورد از کجا آمد؟

چرا آمد؟

به چه چم (علت) در جهان آمیختگی می ستیزد؟

چرا بیشتر نیامد؟

ایزد می تواند آن هماورد را باز دارد یا نه، اگر می تواند پس چرا باز نداشت؟

چرا او را رها کرد؟ و گزند به مخلوق چرا پذیرفت؟ و اگر او را بازداشتن نمی-
توانست سرانجام چگونه خواهد توانست؟
او را به چه نیروئی باز می افکند (می راند)؟
می تواند باز آید یا نه؟

اگر نمی تواند چرا نمی تواند، اگر می تواند چرا نمی آید؟
ایزد چرا این دین به زبانی ناشناس و نهفته که اوستا نام دارد گفت؟
چرا به نوشته کامل نکرد. بلکه فرمود به گفتار از بر کنند؟
چرا ایزد دین را تنها به ایران شهر فرستاد و دیگران را به آموزش دیوان فروهشت؟
دیگران را به اوزانی نمی دارد یا ایشان را نمودن نمی تواند؟
چرا باید نه تنها به ایزد بلکه به خورشید و بسیار روشنان دیگر نیز نماز برد؟
چرا بدون کستی رفتن را گناه می دارند؟
برسم و درون و دیگر یزشن چرا؟
ایزد را از یزشن و پرستش چه سود؟
تن چون مرد چرا ریمن تر (پلیدتر) از زمان زندگی است؟

آثار مانوی به زبان پارسیک

نوشته‌هایی که از آثار مانویان در ویرانه‌های شهر طرفان (ترکستان چین)
پیدا شده به سه زبان ایرانی میانه است: یکی سفدی که زبان جاری ساکنان آن
سرزمین بوده، دیگر پارسیک و سوم پهلوانیک؛ که این دو، زبان دینی پیروان مانوی
شمرده می شده است.

یکی از آثار مانوی که عنوان آن را از روی نوشته‌های مورخان اسلامی
می شناسیم کتاب شاپورگان (شاپرقان) است که برای تبلیغ و دعوت شاپور اول
ساسانی به دین جدید خود تألیف کرده بود. در کشفیات طرفان قطعاتی از این

(۹) در میان این اوراق يك قطعه كوچك به زبان باختری یا بلخی و چند نوشته نیز به زبان فارسی جدید وجود دارد.

کتاب به دست آمده که به زبان پارسیک است و کسانی که در آنها مطالعه و تحقیق کرده‌اند ابهام و پیچیدگی عبارات آن را بر این نکته حمل می‌کنند که متن پارسیک از روی یک گویش آرامی که زبان زادگاه مانی بوده ترجمه شده، یا اگر نویسنده در اصل مطالب را به پارسی میانه نوشته باشد در این زبان دست نداشته است.

دیگر از آثار معروف مانی کتابی است که در نوشته‌های مورخان بعد از اسلام عنوان آن «انگلیون» ثبت شده، و این لفظی یونانی است به معنی «بشارت» که با کلمه «انجیل» یکی است. از این کتاب نیز قطعاتی به زبان پارسیک کشف شده است.

ورقهای دیگری از مجموعه نامه‌های دعوت مانی است که شاید عنوان آن «دیوان» بوده است. بعضی ورقهای بی‌عنوان نیز هست که دعاهای دین مانی را در بردارد و از روی متن سفدی می‌توان حدس زد که نام این مجموعه

نمونه‌ای از نوشته‌های مانوی

ترجمه متن مقابل

بر سال ۵۴۶ از بن‌زایش فرشته روشنی ... نون بر سال کسه بر شد
به کردگاری و بر سال ۱۶۲ از بر شدن مساری شاد اورمزد نکوکار
که آغازید این سرودنامه پراز سخنان زنده و سرودهای خوش.

نمونه‌ای از نوشته‌های مانوی

«وزرگان آفریوان» یعنی «نیایش بزرگان» بوده؛ این دعاها از آثار خود مانی است که اجزائی از آنها به زبانهای پهلوانیک و پارسیک و سفدی باقی است. آخرین نوشته‌ها، از حیث زمان، مقدمه‌ای بر کتاب ادعیه و اوراد مانی است به زبان پارسی میانه که در قره‌شهر میان سالهای ۲۱۵ و ۲۱۸ هجری نگارش یافته،

و این متن را سفدیان نوشته‌اند و یکی دو صورت پهلوانیک و فارسی جدید از آن باقی است.

متن‌های مانوی به زبان پارسیک هنوز از نظر صرف و نحو مورد مطالعه دقیق واقع نشده و در تحقیق دستور این زبان کار اساسی انجام نگرفته است. آثار مانوی، به زبانهای پهلوانیک و پارسیک، همه به خط خاص مانوی است که در صفحات دیگر درباره آن گفتگو خواهیم کرد.

آثار مسیحی به زبان پارسیک

شاید تنها اثر ادبی مذهبی که به زبان پارسی میانه نوشته شده و به دو دین زردشتی و مانوی تعلق ندارد ترجمه قطعاتی از مزامیر داود باشد که به خط پهلوی است و در طرفان کشف شده است. این قطعات نشان می‌دهد که مسیحیان ایرانی در آثار مذهبی خود خط پهلوی را نیز به کار می‌برده‌اند.

نمونه فارسی میانه زبوری



ترجمه به فارسی

با بندهات آنسان (رفتار) کن کت رحم و مروت است. و مرا اندرز آموز. بنده نوام. آگاهم کن تا آگاه بگردم.

(۲) زبان سفدی

ولایت سفد یکی از استانهای شاهنشاهی هخامنشی واقع در شمال شرقی سرزمین ایران بوده که شهر سمرقند مرکز و پایتخت آن شمرده می‌شده است. نام این استان در سنگنوشته‌های داریوش به صورت «سغد» و نام مردم آن در نوشته‌های مورخان و جغرافی نویسان یونانی به صورت «سغدیی» یاد شده است. در نقشهای تخت

جمشید صورت نماینده این ولایت هست که ریشی دراز و شلواری بلند و گشاد و جامه‌های دوخته در بردارد. در اوستا نیز کلمه «سُغَدَه» به معنی نام همین ولایت و ساکنان آن، و کلمه «سُغَدوش تی ن» به معنی «جایگاه سفدیان» آمده اما وصفی درباره آن یاد نشده، جز اینکه بلای ملخ بر آن فروریخته است.

جغرافیایان نوین اسلامی نیز در قرن چهارم از زبان مردم این ولایت یاد کرده‌اند؛ مقدسی می‌نویسد: سفدیان زبانی جداگانه دارند که زبان روستاهای بخارا به آن نزدیک است و این زبان کاملاً جداگانه‌ای است. اصطخری نیز نوشته است: زبان مردم بخارا همان زبان صغد است جز اینکه در بعضی حرفها تفاوت دارد.

آگاهی دیگری که از زبان سفدی داشتیم از روی نوشته‌های ابوریحان بیرونی، دانشمند بزرگ در اوایل قرن پنجم بود که در کتابهای خود، از جمله کتاب التفهیم لاوائل صناعة التنجیم، نام ماههای سال را در زبان سفدی ثبت کرده، و درباره آن قوم می‌نویسد: «اینان مغان ماوراءالنهر اند. آغاز سالشان و آن ماه اول ایشان از ششم روز فروردینماه است، و آنکه پیوسته بر نظام خویش روند تا به آخر سال.»

میان اوراقی که در آغاز قرن بیستم در ترکستان چین کشف شد اسناد متعددی نیز به زبانی ناشناخته وجود داشت که به خطوط مختلف نوشته شده بود. از همان آغاز اهل تحقیق دریافتند که با یکی از زبانهای ایرانی سروکار دارند. اما تشخیص درست آن چند سالی طول کشید. یکی از وسایل بازشناختن این زبان مقایسه نام بعضی از ماههای سال بود، چنانکه در بعضی از اوراق مزبور وجود داشت، با کلماتی که ابوریحان بیرونی از نام ماههای سفدیان ثبت کرده است.

يك سنگنوشته سه زبانی نیز، به ترکی باستان و چینی و يك زبان دیگر، در ویرانه‌های قره بلغمون پایتخت قدیم اوینغورها (مغولستان شمالی) به دست آمده بود که بعد معلوم شد زبان سومی همان است که در بعضی اوراق مکشوف در ترکستان چین نیز به کار رفته است.

همه این اسناد در سرزمینهای دور از خاک اصلی سفد کشف شده بود. اما

در حدود سالهای ۱۹۳۰ تا ۱۹۳۳ میلادی در ویرانه قلعه‌ای بر کوه مغ (نزدیک دهکده خیرآباد - ناحیه زحمت آباد تاجیکستان) در ۱۲۰ کیلومتری سمرقند مجموعه‌ای از نوشته‌ها که روی چرم و کاغذ چینی و چوب نوشته شده بود به دست آمد. بسیاری از این نوشته‌ها با نام «دیواشتیج» شاه سفد و شهریار سمرقند مربوط است و او، که نامش را در منابع عربی نیز می‌توان یافت، همان کسی است که مدتی در مقابل هجوم تازیان پایداری می‌کرد.

تمامی این اسناد - جز يك نوشته عربی و سه نوشته چینی - به زبان سفدی و به همان خط اسنادی است که در ترکستان چین کشف شده بود. در این مجموعه نامه‌هایی از طرف دیواشتیج به عنوان کسان دیگر و نامه‌هایی خطاب به دیواشتیج، و یادداشتهای بازرگانی، و گاهنامه سفدی و مطالب دیگر وجود دارد.

در نقاط مختلف آسیای میانه و ماوراءالنهر، از جمله در شهر مرو و ویرانه‌های شهرک باستانی پنجیکت نیز سکه‌های متعدد از شاهان و امیران سفد، از قرن پنجم تا آغاز قرن نهم میلادی به دست آمده که روی آنچه قدیمتر است نوشته سفدی همراه نوشته پهلوی، و عبارت پهلوی تقلیدی از سکه‌های ساسانی است. در سکه‌های آخرین به جای پهلوی عبارت عربی آمده است.

پاره‌های سفالینه‌ای نیز در مرو و نقاط دیگر کشف شده که روی آنها نوشته‌هایی به خط سفدی است؛ و همچنین بسیاری ظرفهای فلزی با نوشته سفدی از جاهای مختلف به دست آمده است.

از مجموع این نوشته‌ها به خوبی می‌توان دریافت که مردم سرزمین سفد دارای فرهنگ درخشانی بوده‌اند و در تمدن نیز پیش‌رفته بودند. بازرگانان و جهانگردان این ولایت تا مغولستان و چین سفر می‌کردند. قسمتی از نوشته‌های سفدی مربوط به دین بودائی و قسمتی دیگر مربوط به آئین مانوی است. سفدیان مانوی تبلیغ‌کننده این آئین تا نقاط دوردست مشرق آسیا بوده‌اند.

گذشته ازین، قطعات ادبی زیبای آثار بازمانده زبان سفدی می‌توان یافت که رابطه نزدیک فرهنگ این قوم را با اقوام دیگر ایرانی نشان می‌دهد، از آن

جمله قطعانی از داستان رستم است و قسمتهائی از کتاب کلیله و دمنه مانند داستان «بازرگان و مزدوری که مر و ارید می سفت» و «سه ماهی» و «روباه و میمون» که به زبان سفدی باقی است.

قطعه ذیل ترجمه یکی از منتهای سفدی است که قسمتی از داستان رستم است:

جنگ رستم با دیوان

«رستم همچنان تا دروازه شهر ایشان را دنبال کرد. بسیاری پایمال او شدند و مردند. هزاران تن (گریزان) شدند. چون به شهر درآمدند دروازه‌ها را بستند. رستم با فرو شکوه بازگشت به مرغزاری خرم رسید. ایستاد، زمین از اسب خود برداشت و او را به چرا رها کرد. سلاح از خود برگرفت. خورد و سیر شد و سلاح گسترده، و آرمید و بنخفت. دیوان بگروه رفتند... و به یکدیگر گفتند: چه بلای بزرگ و تنگ بزرگ بر ماست که از یکه سواری شهر بند شده‌ایم. باید یا بمیریم و نابود شویم یا از شاهان کین بجوئیم. دیوان آماده کار شدند. آنان که بیشتر (۹) بودند... سلاحهای بزرگ و سنگین. به سختی و کوفتن‌های استوار دروازه‌های شهر را گشودند. دیوان بسیار... بسیار بر ارا به سوار، بسیار بر پیلان، بسیار بر... بسیار برگرازان، بسیار بر روباهان، بسیار بر سگان، بسیار بر هاران و سوسماران، بسیار پیاده، بسیاری پران چون کرکسان، و همچنین (۹) بسیاری وارونه می رفتند، سرنگون و پا برفراز... زحانی دراز. باران انگیختند و برف و نگرگ و رعد سترگه. می-غریدند و آتش و شرار و دود می دمیدند. در جستجوی رستم دلیر برآمدند. رخش آتش دم آمد و رستم را بیدار کرد. رستم از خواب برآمد و زود بر بیان پوشید. ترکش بر بست و بر رخش سوار شد، و بر دیوان تاخت. چون رستم سپاه دیوان را از دور دید با رخش گفت: اندکی بیم کن...»

نمونه نوشته سغدی از اکتشافات در کوه مغ



ترجمه نمونه سغدی

- | | |
|-------------------------------|---------------------------------------|
| (۱) خداوند پنج ^{۱۰} | (۶) و گرفت حسابدار (؟) |
| (۲) دیواشیج را | (۷) از فرماندار |
| (۳) هشت سال است ^{۱۱} | (۸) اوت ^{۱۲} ۲۳ |
| (۴) ماه نیشان ^{۱۲} | (۹) پوست و نیز واریاک ^{۱۵} . |
| (۵) روز خور روز ^{۱۳} | |

- (۱۰) ناحیه‌ای که پنجیکت شهر مهم آن بوده است.
- (۱۱) یعنی هشت سال است که حکومت می‌کند؛ اکنون که این سند نوشته می‌شود هشتمین سال حکومت اوست.
- (۱۲) سومین ماه بنا بر تقویم سغدی.
- (۱۳) یازدهمین روز بنا بر تقویم سغدی.
- (۱۴) نام خاص.
- (۱۵) نوعی پوست پرداخته که با جرم فرق داشته است.

۳) زبان خوارزمی

زبان خوارزمی را تنها از روی کلمات و جمله‌هایی که در متن یا حاشیه کتابهای عربی ثبت شده است و به خط «عربی-فارسی» است می‌شناسیم و متن مستقلی از این زبان در دست نداریم. خوارزمی زبان متداول ولایت خوارزم بوده است. ابوریحان بیرونی که از مردم همین ولایت بوده یکی از فصلهای کتاب الآثار الباقیه عن القرون - الغالیه را به ذکر جشنها و گاهنامه خوارزمیان اختصاص داده است. در این فصل نام روزهای هفته و ماهها و صور فلکی و جشنها به زبان خوارزمی ضبط شده است. در کتابهای تاریخی و جغرافیائی مؤلفان عربی نیز بعضی کلمات خوارزمی نقل شده و در يك كتاب فقه به زبان عربی که در قرن ششم تألیف یافته مقداری لغات و جمله‌ها و گاهی عبارتهای خوارزمی وجود دارد. به این کتاب لغت نامه‌ای پیوسته است که لغات خوارزمی متن کتاب را در آن به فارسی یا عربی معنی کرده‌اند. در این مجموعه نزدیک به ۳۰۰۰ لغت خوارزمی که (قسمتی از آنها مکرر است) وجود دارد.

در سالهای اخیر نسخه‌ای از کتاب معروف مقدمة الادب زمخشری به زبان خوارزمی (یعنی زبان مادری مؤلف) به دست آمده که حاوی تعداد کثیری از لغات این زبان است.

آثاری که از زبان خوارزمی یافت شده همه به خط «عربی-فارسی» و مکتوب در قرون بعد از اسلام است. اما زبانی که در این نوشته‌ها به کار رفته، از نظر مراحل تحول و تکامل زبان، باید در ردیف زبانهای ایرانی میانه شمرده شود.

از این زبان که خاص این ناحیه بوده مورخان و جغرافیانویسان اسلامی تا چند قرن بعد از اسلام ذکر کرده‌اند. اصطخری^{۱۶} می‌نویسد: زبان ایشان زبان مفردی است و در خراسان هیچ شهری متکلم به زبان ایشان نیست. ابن حوقل^{۱۷} نیز همین نکته را، شاید به نقل از اصطخری، قید کرده است.

۱۶) المسالك و الممالك، ص ۳۵۴.

۱۷) صورة الارض، ص ۳۹۸.

نمونه‌ای از زبان خوارزمی

اَهْدِيْبَ اَهْدِيْبَ عَاهِيْبَسِيْ
وَاحِدِ اِنَانِ بِلَايَهْ اَزْلَعَهْ خَمْسَهْ يَمَّهْ
سَمْعَهْ بَلَيْهْ يَسْعَهْ عَمْرَهْ اَحَدِ عَسِيْر
اَمَّا عَسِيْرٌ بِلَايَهْ عَسِيْرٌ اَرْبَعَهْ عَسِيْرٌ خَمْسَهْ
عَسِيْرٌ يَمَّهْ عَسِيْرٌ يَمَّهْ عَسِيْرٌ اَرْبَعَهْ عَسِيْرٌ

صفحه‌ای از «ترجمه مقدسه الادب بالخوارزمية، للعلامة محمود بن عمر الزمخشري»
چاپ استانبول ۱۹۵۱

کلمات خوارزمی این صفحه (از سطر ۲) باید چنین خوانده شود:

ايو = يك	ادو = دو	شی = سه	نخفار = چهار	پنخ = پنج
اخ = شش	اقد = هفت	اشت = هشت	شاذ = نه	ذیس = ده
ایوندیس = یازده	اذواس = دوازده	هردیس = سیزده	شوردیس = چهارده	
پنص = پانزده	اخردیس = شانزده	اقدیس = هفده	اشتذیس = هجده	

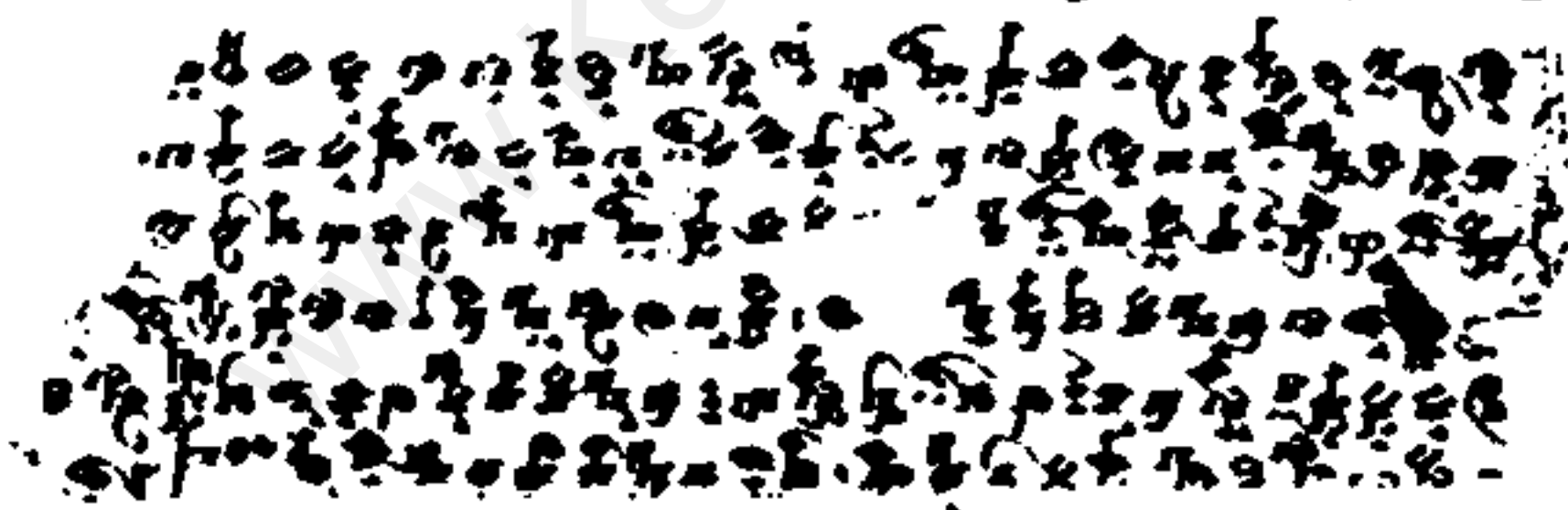
(۴) زبان ختنی

ختنی یکی دیگر از زبانهای گروه شرقی ایرانی میانه است که در کشور ختن و جنوب شرقی کاشغر به آن سخن می‌گفته‌اند و آثار فراوانی از آن باقی است. گویش

دیگری از این زبان در ناحیهٔ تمشوق در شمال شرقی کاشغر متداول بوده، اما از این يك اسناد بسیاری نیست و آنچه به دست آمده هنوز درست خوانده نشده است.

قسمتی از آثار زبان ختنی که نیز در اکتشافات ترکستان یافت شده مربوط به آئین بودائی و بعضی ورقهای دیگر اسناد بازرگانی و اقتصادی است. این نوشته‌ها به خط «برهمائی» است و زبانی که در آنها به کار آمده حالات مختلفی را از لحاظ مراحل تطور و تحول زبانهای ایرانی شرقی نشان می‌دهد، خط این اسناد مصوتها را نیز ثبت می‌کند، اما شیوهٔ کتابت همه‌جا یکسان نیست و بعضی موارد غریب و ناهنجار در آنها هست که باید مورد تعبیر واقع شود. در واژگان این زبان لغاتی که از زبانهای پراکریت اقتباس شده وجود دارد.

زبان ختنی در دو حالت متفاوت و مشخص شناخته شده است: یکی کهنه و دیگری به نسبت نوتر. ختنی کهن زبانی تصریفی و ساختمان آن نزدیک به زبانهای باستانی است که در آن هفت حالت صرف نام وجود دارد و در صرف فعل دارای مقوله‌های متعدد و گوناگون است. شیوهٔ تلفظ واکهای این زبان را از روی حروف براهمی هندی به دشواری می‌توان باز دانست.



ختنی (خط برهمائی)

[کتابخانهٔ دیوان هند]

در ختنی نو حالات صرف نام بسیار تقلیل یافته و در دستگام واکها نیز تغییرات فراوان روی داده است. ترجمهٔ یکی از نوشته‌های ختنی کهن چنین است:

بهار آمد. زمین را گرمی آمد. گل‌های رنگارنگ بر درختان شکفتند. بیچکها غنچه آوردند. شاخه‌های آنها از باد می‌جنبید، نسیم از درختان بوی

شیرین می آورد. آبگیرهای نیلوفر و چشمه‌سارها و مردابها و تپه‌ها همه شکفته‌اند. مرغان نغمه‌های دل‌ویز سر داده‌اند. آبها از چشمه برچمنزار روان است. روزها ابری است، اما زندگان سخت گرم‌اند.»

و اینك ترجمه قطعه‌ای از ختنی نو که ایبانی از داستان شاهزاده «سوذن» و نامزد پریزاد او «منوهر» است که در دست صیاد گرفتار آمده است:

«شاهزاده سوذن» با همراهان به شکار بیرون رفت، با دلی شادان بر ارابه درخشان خویش. فریاد هر اسناك زنی شنید. در دل اندیشید: «کیست که اینجا زاری می‌کند؟»

(۵) زبان طغاری

طخارستان نامی است که از قدیمترین زمان بر یکی از شرقی‌ترین ولایت‌های ایرانی نشین اطلاق می‌شده که هم مرز استانهای غربی چین بوده است. زبانی که اکنون «طغاری» خوانده می‌شود یکی از زبانهای ایرانی است که در قرنهای دوم و سوم هجری در ولایت مزبور که اکنون ترکستان چین خوانده می‌شود رواج داشته و با زبان ختنی پیوند نزدیک دارد؛ چنانکه بعضی از دانشمندان آن را شعبه‌ای از ختنی دانسته‌اند و در هر حال این هر دو را باید از دسته سکائی میانه دانست.

قبایل سکائی و طغاری و خیونان که در آغاز قرن دوم میلادی به آسیای میانه و افغانستان کنونی نفوذ کردند ایرانی‌زبان بودند و این معنی بر اثر اکتشافات باستان‌شناسی که در چند دهساله اخیر در نواحی مزبور انجام گرفته تأیید شده است. اسناد مکشوف به این زبان به خطی منشعب از یونانی نوشته شده و عبارتند از سکه‌ها و مهرهای شاهان هپتالی (هیاطله مورخان اسلامی) و چند نوشته مختصر که بعضی از آنها مربوط به دوران شاهان کوشانی است. برای آنکه این زبان با زبان تخاری که یکی از زبانهای مستقل هند و اروپایی بوده است (ص ۱۲۵) اشتباه نشود بعضی از دانشمندان پیشنهاد کرده‌اند که این يك «زبان بلخی» خوانده شود.